

# تفاوت غرب آسیای مطلوب از دیدگاه منافع آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران

دکتر محمدصادق کوشکی



هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

این یادداشت برگرفته از فایل صوتی است که دکتر محمدصادق کوشکی برای مرکز مطالعات آمریکا ارسال کردند؛ در واقع عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در این فایل صوتی تلاش کردند که تفاوت غرب آسیای مطلوب از دیدگاه منافع آمریکا و جمهوری اسلامی ایران را مورد واکاوی قرار دهند.

دومین نکته‌ای که تفاوت بینش منطقه مطلوب ما به عنوان جمهوری اسلامی ایران و منطقه مطلوب آمریکایی‌ها است، وجود «رژیم صهیونیستی» است. آمریکایی‌ها، منافشان با وجود و قدرتمند کردن رژیم صهیونیستی در منطقه گره خورده است اما جمهوری اسلامی ایران، در نقطه مقابل، منافع و امنیت کل منطقه را در گروهی حذف و نابودی رژیم صهیونیستی می‌داند و این مسئله، به زاویه دید دو نظام برمی‌گردد که کاملاً متفاوت و مغایر است.

آمریکایی‌ها به دنبال تضمین منافع خودشان در منطقه غرب آسیا هستند و رژیم صهیونیستی به نوعی تضمین‌کننده این منافع در سطح منطقه است. وجود رژیم صهیونیستی سبب می‌شود که منطقه غرب آسیا ثبات نداشته باشد و این بی‌ثباتی به دلایل مختلف، تأمین‌کننده منافع و امنیت آمریکایی‌ها است اما از طرف مقابل، جمهوری اسلامی به عنوان عضو این منطقه، وجود رژیم صهیونیستی را عامل بی‌ثباتی و ناامنی منطقه می‌داند و این ناامنی و استمرار، بزرگ‌ترین مانع برای رشد، توسعه و تکامل منطقه غرب آسیا است، به واسطه اینکه این ناامنی و بی‌ثباتی ناشی از رژیم صهیونیستی، همه توجهات را به طور مستقیم یا غیرمستقیم معطوف به خودش می‌کند و امکان برنامه‌ریزی برای رشد، تکامل و توسعه را از منطقه غرب آسیا می‌گیرد؛ به همین خاطر است که جمهوری اسلامی ایران ترجیح می‌دهد که منطقه را بدون رژیم صهیونیستی رقم بزند؛ درحالی‌که آمریکایی‌ها با تمام قدرت تلاش می‌کنند که وجود رژیم صهیونیستی در منطقه به عنوان ضامن امنیت و منافع ملی آن‌ها استمرار پیدا بکند.

اگر بخواهم درباره غرب آسیای مطلوب از دیدگاه منافع آمریکا و جمهوری اسلامی ایران صحبت کنیم، اولین تفاوت این منطقه در بینش ما و آمریکا، بحث «استقلال» است. افق مطلوب جمهوری اسلامی به عنوان یک عضو این منطقه (چه براساس دیدگاه‌های اعتقادی و چه براساس عنصر منافع، ملی و منطقه‌ای)، این است که کشورهای منطقه، مردم‌نهاد و مستقل اداره بشوند؛ یعنی تابع هیچ قدرت بیرونی نباشند و مردم این منطقه، با آگاهی برای تحقق منافع و اهداف مشترکشان و به صورت مستقل، جوامع خودشان را اداره کنند.

حالا اینکه گزینه مطلوب آمریکایی‌ها که در طول سال‌های ۱۹۷۲ میلادی تا به این لحظه، در منطقه محقق شده است، این است که حکومت‌های منطقه کاملاً در راه تأمین منافع غرب و به طور مشخص، ایالات متحده قرار داشته باشند؛ یعنی آمریکایی‌ها به شدت با حکومت‌ها و نظام‌های مردم‌نهاد و مستقل در سطح منطقه موافق‌اند و این مسئله را هم جهت با منافع ملی خودشان در سطح منطقه می‌دانند. طبیعی است که آمریکایی‌ها ترجیح می‌دهند که کشورهای منطقه، نیازمند و وابسته آمریکایی‌ها باشند و این، دست آمریکایی‌ها را برای بیشترین بهره‌برداری از امکانات و منافع منطقه باز خواهد کرد.

آمریکایی‌ها به دنبال این هستند که در امروز و گذشته، منطقه غرب آسیا و به ویژه نقطه کانونی آن، یعنی منطقه خلیج فارس، اهرم فشاری به دست آمریکا باشد که آمریکایی‌ها از راه آن (نیازی که چینی‌ها، هندی‌ها و اتحادیه اروپا به منافع نفتی و گازی خلیج فارس دارند) بتوانند این کشورها را مهار و کنترل کنند.

منطقه، تنها توسط ملت‌ها و کشورهای منطقه تأمین بشود و هرگونه حضور قدرت‌های نظامی خارجی و بیگانه را در مغایرت و مانع امنیت و ثبات منطقه می‌داند و به نظر جمهوری اسلامی ایران، کشورهای منطقه در صورت هم‌گرایی خواهند توانست که امنیت و ثبات را در منطقه تأمین کنند.

آمریکایی‌ها برخلاف جمهوری اسلامی ایران، اصرار به حضور انحصاری خودشان و متحدینشان دارند؛ یعنی می‌گویند که کشورهای منطقه نباید بازیگر اصلی صحنه امنیت غرب آسیا باشند بلکه امنیت غرب آسیا باید به دست نیروهای آمریکایی و متحدین آن‌ها و به صورت انحصاری نیز به دست آمریکا و متحدین آن‌ها باشد و عملاً کشورهای منطقه، بازیگر درجه دو و سه باشند و این نکته، دلیل اصلی وجود تنش‌ها، بی‌ثباتی‌ها و ناآرامی‌های طولانی در منطقه خواهد بود.

آخرین تفاوتی که می‌توان بیان کرد، بین نگرش جمهوری اسلامی به افق مطلوب غرب آسیا و نگرش آمریکا این است که جمهوری اسلامی ایران به دنبال این است که منطقه در راه «رشد علمی و فناوری» حرکت بکند و حتی این تمایل را به صورت جدی ابراز کرده است که حاضر است در راه حرکت کشورها و جوامع منطقه به سمت رشد علمی و فناوری، تجربیات و دانسته‌های خودش را به اشتراک بگذارد و این را عاملی برای دوستی، اتحاد و هم‌گرایی کشورهای منطقه غرب آسیا می‌داند و روابط علمی، هم‌گرایی علمی و فناورانه را راه مطمئنی برای کاستن از بی‌اعتمادی‌ها، بی‌ثباتی‌ها و تنش‌ها و راهی برای وحدت و پیوند بین ملت‌ها در غرب آسیا می‌داند.

سومین نکته تفاوت بین ایران و آمریکایی‌ها درباره تصویر مطلوب از منطقه غرب آسیا، این است که جمهوری اسلامی، منطقه غرب آسیا را به صورت «مردم‌نهاد» می‌پسندد؛ یعنی حکومت‌ها برآمده از مطالبه، رأی و نظر مردم باشند، در این حالت، جهت‌گیری حکومت‌های برآمده از رأی و نظر مردم، تأمین منافع و امنیت ملی و تأمین ثبات منطقه خودشان است و این همان نکته مورد نظر جمهوری اسلامی ایران است؛ زیرا اگر کشورهای منطقه مردم‌نهاد اداره بشوند، طبیعی است که اولویت این حکومت‌های مردم‌نهاد، تأمین منافع ملی است و این نگاه کشورهای منطقه را به هم‌گرایی، وحدت و منطقه‌گرایی سوق می‌دهد و نتیجه این می‌شود که کشورهای منطقه به جای اینکه مشغول تنش، درگیری و منازعه با یکدیگر باشند، به سمت همکاری، هم‌گرایی و کمک به یکدیگر حرکت خواهند کرد.

در حالی که، الگوی مطلوب آمریکایی‌ها تا زمان کنونی، تداوم نظام‌های دیکتاتور، توتالیتر و عدم اجازه به ملت‌های منطقه برای حق تعیین سرنوشت خودشان است؛ چرا که آمریکایی‌ها می‌دانند اگر حکومت‌های منطقه مردم‌نهاد اداره بشوند، جایی برای آن‌ها و منفعی که تعریف کرده‌اند، نخواهد بود و نخواهد ماند و بیشتر ملت‌های منطقه، تمایلی به حضور و تسلط آمریکا، قدرت‌های غربی و بیگانه در منطقه غرب آسیا نخواهند داشت و ندارند.

چهارمین تفاوتی که بین دیدگاه ایران و آمریکایی‌ها وجود دارد، درباره نحوه «تأمین امنیت» منطقه است. جمهوری اسلامی ایران ترجیح می‌دهد و این مسئله را بارها اعلام کرده است که بایستی امنیت و ثبات



زیست دینی است، بازگردند اما در نقطه مقابل، ترجیح آمریکایی‌ها، سکولار بودن منطقه و حتی حرکت منطقه، جوامع، کشورها و حکومت‌های آن به سمت نظام‌ها و جامع لائیک و حتی دین ستیز است.

به همین خاطر هرچه قدر جمهوری اسلامی ایران، اصرار به تقویت نگرش، ارزش‌های دینی و هنجارهای دینی در منطقه غرب آسیا دارد، در نقطه مقابل، آمریکایی‌ها به دنبال شکستن هنجارها، ارزش‌های دینی و حذف دین از صحنه جامعه و صحنه سیاست در منطقه غرب آسیا و فروکاستن آن در حد یک مسئله شخصی هستند؛ نه تنها سکولار بلکه به دنبال لائیک کردن و دین ستیز کردن منطقه با ترویج ارزش‌های آمریکایی و غربی هستند.

اما آمریکایی‌ها به شدت در این زمینه با خساست عمل می‌کنند و به هیچ عنوان تمایل ندارند کشورهای منطقه در عرصه علوم و فنون روزآمد و فناوری‌های کاربردی، رشد و حرکت داشته باشند و در این زمینه، به شدت با خساست عمل می‌کنند؛ چرا که می‌دانند دستیابی ملت‌های منطقه غرب آسیا به علم و فناوری روز و این موضوع که این منطقه تبدیل به تولیدکننده علم و فناوری بشود، عملاً مانع جدی برای ادامه حضور برتری طلبانه و حضور کلونیالیستی آمریکا در منطقه غرب آسیا خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران در «افق فرهنگی» به دنبال این است که جوامع و کشورهای منطقه غرب آسیا، بر اساس تاریخ، تمدن و باورهای مردم منطقه، به سمت نظام‌های دین‌دار حرکت بکنند و گرایش‌های سکولار را کنار بگذارند؛ یعنی به هویت تمدنی خودشان که